

فائت - فئ

فائت:

فوت شده.

فاجر:

گناه کار، تباه کار، زناکار.

فاحش:

غير متعارف، ناپسند.

فاحشه:

زن بدکار، کار بسيار زشت.

فاطمی:

منسوب به فاطمه زهرا (سلام الله عليها).

فاقد الطهورين:

کسی که برای غسل یا وضو به آب و خاک دسترسی ندارد، یا اینکه هر دوی آنها برایش مضر است.

فايده:

بهره و نتیجه ای که انسان از مال یا عمل بدست آورد.

فتوا:

اظهار نظر نهایی مجتهد در مسائل شرعیه.

فجر:

سپیده صبح.

فجر اول و دوم:

نزدیک اذان صبح، از طرف مشرق سفیدی ظاهر می شود که رو به بالا حرکت می کند و آن را فجر اول (فجر کاذب) می گویند ؛ موقعی که آن سفیده از بین رفت، سفیده دیگری سر می زند که نور

آن در پهنای افق گسترده و لحظه به لحظه زیادتیر می شود و این را فجر دوم (فجر صادق) می گویند.

فجر کاذب و صادق:

منظور فجر اول و دوم است.

فحص:

جستجوی دقیق.

فدیه:

یک مدّ طعام که در موارد خاصی از باب کفّاره روزه به فقیر پرداخت می شود. (هر مد ۷۵۰ گرم است).

قَرادا:

برگزار کردن نماز به طور انفرادی (در مقابل نماز جماعت).

فِرَاش:

همسر.

تجدید فراش: دوباره ازدواج کردن.

فراغ (قاعده):

قاعده ای که موضوع آن، شک در صحت و تمامیت عمل پس از فارغ شدن از آن است و حکم به صحت می شود و آثار صحت بر آن مترتب می گردد.

فُرْج:

عورت انسان (قَبْل و دُبُر زن و مرد).

قَبْل زن.

فرسخ شرعی:

واحد مسافت که تقریباً برابر است با ۵۱۲۵ متر.

فرض، فریضه:

واجب.

فرض (در ارث): سهم معینی از ارث که در شریعت برای وارث معین شده است مانند سدس برای پدر و مادر.

قُرَى اوداج اربعه:

بریدن رگ های چهارگانه حیوان در هنگام ذبح. رجوع کنید به: اوداج اربعه.

فسخ عقد:

به هم زدن و باطل کردن عقد و معامله.

فِسق:

ارتکاب گناه، خروج از اطاعت خداوند.

قَسوق:

گفتار حرام، مانند دروغ، فحش و...

فضّه:

نقره.

فضله:

بول و غائط هر جنبنده، عرق و چرک، آب دهان و بینی و امثال اینها که به طور طبیعی از بدن خارج می شود.

فضولی:

کسی که بدون اذن دیگری، از سوی او عقد جاری کند یا معامله نماید؛ مانند عقد ازدواج و بیع.

فطریه:

رجوع کنید به: زکات فطره.

فعلاً:

رجوع کنید به: بالفعل.

قَقَاع:

آب جو (شرابی که از جو ساخته می شود).

فقه:

علم به احکام دین از روی ادله تفصیلی.
مجموعه احکام دین.

فقیر:

محتاج ؛ کسی که مخارج سال خود و عیالش را ندارد و قادر بر تحصیل آن هم نیست.
فک:

از بین بردن و لغو کردن، آزاد کردن ؛ مانند فک قرار داد.
فلس:

رجوع کنید به: مفلس.

فلس:

پولک های بدن ماهی های دریایی.

فی حدّ نفسه (فی نفسه):

در حدّ خود، به خودی خود.

حکم اولیه یک مسأله، بدون در نظر گرفتن عوامل و شرایط دیگر.

فی سبیل الله:

رجوع کنید به: سبیل الله.

فیء:

اموالی که بدون جنگ و کشتار از کفار حربی گرفته شده است.